

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که دیروز مطرح شد راجع به ، به مناسبت، البته این بحث جایش در مباحث تخصیص و تقیید و آن جاهاست عام و خاص است، لکن چون اینجا مطرح کردند که بحث صحیح و اعم تاثیر گذار است در مسالهی اخذ به اطلاق خواستیم اینجا، اولاً واضح است در فقه عملاً ما جایی را که مبتنی باشد یا در اصول بر صحیح و اعم، من که یادم نمی آید حالا اگر باشد، ممکن است در جایی گفتند خصوصاً علی القول بالصحیح و خصوصاً علی القول بالاعم ، این نیست مضافاً عرض کردیم اصولاً این مطالبی را که به عنوان اطلاق یا عام مطرح است این روی تفکر معینی است که در اصول آمده است.

عرض شد که اینجا یک تفکری دارند که اصول را یک تقریباً حالا اجمالاً عرض بکنیم، علم صوری، یعنی یک صورتی از نحوه ی استنباط و استظهار است بدون اینکه به ماده ی آن مطلب نگاه بکنند ، مثلاً می گویند اگر عام بود و خاص بود عام بر خاص حمل می شود. مطلق بود و مقید بود و مثال هایش را دیروز عرض کردیم مثال عام و خاص را بالفعل از کتاب رسالهی شافعی که ظاهراً شاید اولین کارهای موجود در دنیای اسلام باشد که عام و خاص را مطرح کرده چون تمسک کرده به آیه ی مبارکه خذ من اموالهم که عام است صدقة ، بعد روایت آورده که پیغمبر در نه چیز قرار داده ، این را خاص گرفته و عام را بر خاص مقدم است.

و عرض کردیم که در باب مطلق و مقید هم مثل فاغسلوا وجوهکم وایدیکم که این گفتند فاغسلوا ایدیکم مطلق است لکن در روایات آمده و عده ای هم از اهل سنت به اطلاقش عمل کردند گفتند لازم نیست دست راست بر چپ ، چپ هم می شود بر راست مقدم بشود. ترتیب شرط نیست. ولکن در مصطلح فقهایی که ترتیب گفتند به خاطر روایاتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایشان دست راست را مقدم داشتند.

عرض کردیم غیر از جهت این نکته ای که در اینجا هست یک نکته ی دیگری هم در این دو مثال وجود دارد. در مثال خذ من اموالهم صدقة ابتداء عام است، خذ من اموالهم ، بعد رسول الله در سنت خودشان خاص انجام دادند یعنی بردند روی نه چیز ، اما در مثل فاغسلوا وجوهکم وایدیکم اول خاص بوده چون عرض کردیم این آیات مبارکه در سوره ی مائده در سال دهم است حتی گفته شده بعضی هایش در حجة الوداع بوده بعضی هایش در حین رجوع از مکه در راه بین مکه و مدینه نازل شده و لذا مشهور شده بین فقها بین علماء بین مفسرین

.....
که سوره‌ی مائده من آخر ما نزل من القرآن اهلوا حلالها وحرمو حرامها و خیلی هست از این صحبت‌ها که الان محل کار ما در اینجا نیست.

پس در حقیقت قبل از اینکه این آیات نازل بشود عملاً رسول الله دست راست را مقدم داشتند، این فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم خواهی نخواهی مطلق، فاغسلوا ایدیکم حمل می‌شود بر آن مقدمی که سابقاً موجود بود آن جا عام را حمل کردیم بر خاصی که بعد پیدا شده است. اینجا حمل کردیم مطلق را بر مقیدی که قبل موجود بوده و اغسلوا مراد من ایدیکم جمع است لکن مراد من از فاغسلوا که غسل مطلق است ترتیب درش شرط نیست اول غسل دست راست بعد چپ حالا ایدی را هم گرفتید آن هم عام می‌شود.

علی ای حال این نحوه‌ی استدلال، عرض کردیم این درش شبهه دارد مشکل دارد، چون عرض کردیم معیار در عام و خاص این است که بگوییم خاص مراد جدی است یا مقید مراد جدی است آن قید یعنی از همان اول گفت واغسلوا ایدیکم مراد اینکه دست راست بعد دست چپ یعنی آیه‌ی مبارکه درش ترتیب نیامده به قرینه‌ی سنت مراد جدی این می‌شود، خذ من اموالهم، یعنی مراد جدی این هست که از خصوص این نه مال نه تایی که رسول الله معین کرد.

لکن عرض کردیم این روشن نیست، خود این بحث به این، اصلاً سر عام و خاص تخصیص این است تقیید این است که بیاییم بگوییم مطلوب حقیقتاً همان خاص است ولذا عام بر خاص بار نمی‌شود و یا در باب مطلق و مقید، مطلوب همان مقید است و مطلق، این روشن نیست.

و به مناسبتی متعرض مسالهی فریضه و سنت شدیم و عرض کردیم از مجموعه‌ی شواهد درمی‌آید که این شریعت مقدسه یک مجموعه‌ای است از فرائض و سنن و مفصل دیگر حالا، عده‌ای از آثار فرق بین فرائض و سنن در روایات آمده عده‌ای را هم می‌شود با قواعد درست کرد یعنی استفاده کرد و این یک بحث کبروی است یعنی یک بحث به اصطلاح کلی است در مثل یک روحی که حاکم بر فقه است بر اصول است این دیگر بحث صوری نیست این که بگوییم عام حمل بر خاص می‌شود.

مثلاً در همین مثال خذ من اموالهم، عام اخذ حالا صدقه یا مالیات از کلیه‌ی اموال است این به عنوان فریضه است اما آن که عملاً رسول الله سنتاً انجام دادند نه چیز است، و لذا بعدش هم دارد وعفی عما، یعنی پیغمبر می‌توانستند بگویند نگرفتند عفو کردند، یک اصطلاحی است امروز به آن می‌گویند منطقة الفراغ کانما غیر از آن نه چیز یک منطقة الفراغ، نه اینکه گفتند در آنها نیست، نه اینکه مراد جدی از عام خاص باشد در نه چیز آن را پیاده کردند حالا اگر آمد فرض کنیم به اینکه در یک حکومتی مثل همان مثالی که از ابن حزم نقل

.....
کردیم ایشان می گوید اگر در یک منطقه ای در یک روستایی، شهری زکات گرفته بشود به دقت و بین فقرا تقسیم بشود و مع ذلک فقر ریشه کن نشود هنوز موجود باشد باز هم از اغنیاء پول بگیرند تا فقر ریشه بشود.

یکی از حضار: دلیلش چیست؟ دلیل؟

آیت الله مددی: همین که از مجموع آیات و روایات که باید فقر از بین برود.

یکی از حضار: مقاصد الشریعة یعنی؟

آیت الله مددی: شبیه مقاصد الشریعة الان دلیلش را بالخصوص در ذهنم نیست و لکن شبیه به آن.

آن وقت ما هم در روایات ما داریم که خداوند متعال زکات را قرار داد چون می دانست که فقر به این مقدار از بین می رود اگر از بین نمی رفت بیشتر قرار می داد ما هم در روایات خودمان داریم این را.

یکی از حضار: حکمت است یا علت است استاد؟

آیت الله مددی: اینجا البته تعبیر شاید مثلاً ظاهرش به حکمت بیشتر بخورد.

علی ای حال.

یکی از حضار: آقا دو تا آیه بود می فرمودید، الذین فی اموالهم حق معلوم یکی دارد سائل والمحرورم یکی حق معلوم نداشت قبلاً این را می فرمودید.

آیت الله مددی: ابن حزم این را دارد، الان یادم آمد ابن حزم این را دارد، فی اموالهم حق معلوم یکی اش معلوم ندارد، و فی اموالهم نه حق للسائل، معلوم ندارد.

علی ای حال این چون الان خوب شد یاد آوردید، یادم آمد ایشان به این آیه تمسک کرده، تمسکش به این آیه است. علی ای حال باید سائل و محروم از بین بروند یعنی این دو تا نباید در جامعه پیدا بشود.

علی ای کیف ما کان پس بنابراین این عفی به معنای اینکه قرار نداد نه اینکه گفت مراد از این آیه مبارکه این نه تاست و لذا عرض کردیم دیروز بحث را به اینجا رساندیم که آیا این نکته برای مثل شافعی معلوم نبود؟ چون شافعی در رساله در این بحث آیه مبارکه هم تعبیر به تخصیص کرده هم تعبیر به سنت و فریضه کرده است. هر دو را آورده است. عرض کردیم در روایات ما تعبیر به سنت و فریضه شده است. فرض الله الزکاة وسنها رسول الله فی تسعة اشیاء وعفی عما سوی ذلک، عبارت روایت ما این است. در روایات ما تخصیص نیامده است و توضیحا عرض کردیم این تعبیر شافعی که در اواخر قرن دوم است زمان حضرت رضا سلام الله علیه است این تعبیر شافعی در مثل قم و

.....
مکتب قم جا نیافتاد چون آنها تابع روایات بودند دیگر تابعین تخصیص و این حرف‌ها، این بعدها توسط شیخ طوسی مطرح شد و یکی از راه‌های حل تعارض روایات شد و اخیراً هم که این مطلب کاملاً دیگر جا افتاده اسمش شده تعارض، مثلاً جمع مقبول و تعارض غیر مستقر و مسلم گرفتند این نه این طور نیست، اصلش مسلم نبود.

یکی از حضار: آقا این یعنی بدون اصطلاح تخصیص در خود روایات اهلبیت عملکردی به عنوان تخصیص نداریم حمل عام بر خاص هیچ چیز نداریم؟

آیت الله مددی: نه اینکه هیچ چیزی نداریم، به این سعه‌ای که اینها گفتند نداریم بحث ما این است، ادات تعبیر تخصیص داریم مثل همان مثالی که دیروز عرض کردم که لیس الاحرم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله الا لمريد العمرة، الا، من دیروز گفتم عمره قبل از ماه رمضان این اشتباه قطعی بود مراد در ماه رجب است آن قبل از ماه رمضان احرام قبل از میقات است و باطل است. علی ای حال اشتباهی بود که به زبان بنده جاری شد.

علی ای حال ببینید تعبیر، تعبیر استثناء است، تخصیص است، لکن بلافاصله دارد فان لعمرة رجب فضلاً، این تعبیرش برای تخصیص نیست تعلیلش به تخصیص نمی خورد. این دو تا با هم دیگر خیلی فرق می کند.

یکی از حضار: ها یعنی در مخصص متصل هم همین را می فرمایید؟

آیت الله مددی: می آید فرقی نمی کند با اینکه متصل است.

یکی از حضار: متصل که یک ظهور دارد.

آیت الله مددی: المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً، ببینید اینجا الا آمده دیگر از این بالاتر اما عرض کردیم این الا در حقیقت بیان معنای شرط است.

یعنی بعبارة اخرى آقایان در قاعده‌ی شروط می گویند يشترط في الشرط امور، یکی اش اینکه مثلاً تحلیل حرام نکنند، خوب این از روایت الا شرطاً، یکی اش این است که مخالف با مقتضای عقد نباشد، این دیگر روایت ندارد مخالف، طبق قاعده گفتند چرا؟ چون شرط التزام ابتدایی نیست، شرط یک نوع التزامی است، ما التزام می دهیم، قراری می دهیم، لکن در ضمن یک قراری، به عبارت مشهور می گویند التزام ابتدایی این اصطلاحاً عقود است یا عهود است التزام فی التزام شروط است، التزام ابتدایی در عبادات نذر و یمین و اینهاست، آن وقت شرط التزام فی التزام، یعنی این کتاب را به شما می فروشم هزار تومان به شرطی که برای من یک نامه بنویسید، ببینید این شرط در ضمن.

آن وقت گفتند شرط مخالف با مقتضای عقد نباشد مثلاً یک کتاب به شما فروختم به حیثی که هیچ وقت از این کتاب استفاده نکنید خوب این چطور عقد بیعی است؟ چطور التزام در ضمن آن، چطور التزام داد فروختن، این را آمدند گفتند روی قاعده دقت کردید، گفتند این دلیل لفظی ندارد روی قاعده اگر شرط مخالف با مقتضای عقد بود باطل است، چرا؟ چون شرط یک التزامی است در ضمن التزام، اگر التزام دوم را شما به لوازمش اصلاً عمل نکنید خوب این التزام نیست این چه فروشی است؟

بله من فروختم به شرط اینکه مثلاً شما به شخص دیگری نفروشید این درست است، فروختم به شرط اینکه تا یک ماه مثلاً این کتاب را مطالعه نکنید، خوب این مقبول است اما فروختم به شرطی که اصلاً استفاده نکنید، خوب این که نمی‌شود، ببینید بحث ما سر این است همچنان که شرط مخالف مقتضای عقد طبق قاعده باطل است شرطی هم که تحلیل حرام است آن هم طبق قاعده باطل است نه نص، به خاطر نص نیست.

چرا چون شرطی که بخواهد تحلیل حرام بکند این قانون را دور زده است. شما با التزام شخصی قانون را نمی‌توانید دور بزنید، الا شرطاً، معنایش این است دیگر شما صلح می‌کنید، می‌گوید آقا صالحتک این کتاب را به شما مصالحه کردم به، خیلی خوب اما نمی‌توانید شما بیایید با مصالحه، در مصالحه دستتان باز است مثل بیع نیست

ولذا عرض کردیم مصالحه تقریباً شبیه عقود رضائی است، شکلی نیست، شکل ندارد. البته آن هم باز یک سقفی دارد حالا من بیایم به شما مصالحه بکنم بگویم آقا این کتاب را به شما مصالحه کردم به یک جام شراب خوب این نمی‌شود الا صلحاً احل حراماً، شما با مصالحه نمی‌توانید قانون را دور بزنید، شما با شرط نمی‌توانید قانون را دور بزنید، چرا، چون مصالحه یک التزام ابتدایی است، شرط یک التزام فی التزام است.

شما با التزام شخصی نمی‌توانید قانون را عوض کنید، قانون فوق التزامات شماست. حالا تعبیر، تعبیر استثناء است، اما در حقیقت بیان معنای شرط است استثناء نیست، اصولاً اگر شما بخواهید شرطی بکنید، این شرط در شرط نیست یشرط فی الشرط امور، اینطور نوشتند این اصلاً شرط نیست، این بیان معنای شرط است، بیان معنای شرط این است که شما با شرط التزام بدهید که با التزامتان قانون را عوض نکنید، دور نزنید، این که امر عقلائی است این که ربطی به استثنای تعبد شرعی ندارد دقت کردید؟ بحثی که ما الان هست این است. لذا فرق این دو تا این است که اگر گفتیم فریضه و سنت می‌شود حاکم اسلامی در غیر موارد تسعه هم مثلاً زکات قرار بدهد البته پیغمبر هم می‌توانستند قرار بدهند، پیغمبر عرض کردیم دو جور می‌توانستند قرار بدهند یکی دائمی یکی موقت. در باب زکات دائمی قرار دادند.

یکی از حضار: این که حاکم می‌تواند را از کجا می‌فهمید؟

آیت الله مددی: عفی رسول الله، عفو کرد، چون خذ من اموالهم.

یکی از حضار: چون یک صبغهی الهی به او می دهید وجه شرعی چطور می تواند.

آیت الله مددی: خوب همین دیگر ولذا قید زدیم این را، قید زدیم به اینکه مثلاً در حکومتی باشد اسلامی باشد آمار درست باشد کارها

درست باشد مسئولین درست به جای خودشان باشند درست عمل بشود، آمارگیری درست بشود، زکات درست گرفته بشود. اگر آن وقت

مشکل پیدا شد نه همینطوری کشکی باشد بگویند بیا باید مالیات بدهید این را ما قبول نکردیم.

یکی از حضار: این الان تعبیر مالیات فرمودید.

آیت الله مددی: لذا امیرالمؤمنین، خوب بله این احترام است.

یکی از حضار: فرق می کند، کلمه‌ی مالیات با زکات آن وجه شرعی دارد.

آیت الله مددی: عرض کردم، عرض کردم ما برای احترام اینکه جنبه‌ی چیز پیدا نکند اسمش را زکات نمی گذاریم، مالیات می گوئیم

این را تعمداً گفتیم.

ببینید مثلاً ما تعبیر زکات الخیل داریم حالا این زکات الخیل، و الا این در حقیقت مالیات بوده است و لذا امیرالمؤمنین مثلاً زکات

خیل قرار دادند، اسب را. خوب با اینکه اسب جزو اینها نیست، عرض کردم این را یکی دو بار عرض کردم بنا بر این که زکات خیلی، روایت

زکات خیل تقیه نباشد، چون زکات خیل در کتب اهل سنت می گویند عمر قرار داد و لذا آمدیم گفتیم که اصلاً شواهدش هم با شواهد زکات

فرق می کند، مثلاً ما در باب زکات نصاب داریم در باب زکات مثلاً عفو داریم، حساب کتاب دارد.

اما در زکات خیل ندارد نصاب، هر اسبی یک دینار یا دو دینار می گرفتند، مثل مالیاتی که الان بر ماشین می گیرند، مثل مالیات، عین

همان است. این که، و لذا خوب دقت بکنید، مثلاً اصحاب ما گفتند به اینکه عفی رسول الله این مطلق است، امیرالمؤمنین در این منطقه

از اسب گرفتند این تقیید می زند و لکن چون نمی شود حکم الزامی فهمید حمل بر استحباب کرد. ما عرض کردیم این تفکر هم درست

نیست.

عفو رسول الله سنت است آن هم که امیرالمؤمنین گرفتند سنت است دو تا سنت با هم تعارضی ندارند.

یکی از حضار: حکم ولائی فرمودید که دائر مدار زمان و مکان و مصالح و مفاسد است اینکه می فرمایید برخی از سنن پیامبر دائمی

است این دلیلش چیست؟

آیت الله مددی: خوب همین را داریم، در روایت داریم دیگر، مثل آن روایت فضیل دارد که رکعت سوم و چهارم را سن رسول الله لکن این دائمی است نمی شود ترکش کرد، فصارت السنة عدیل الفریضة. سنن رسول الله، این یکی از اختلافاتی است که در دنیای اسلام همیشه بوده در اینکه آیا این سنت پیغمبر دائمی است یا موقت است.

مثل سنت پیغمبر در اینکه مثلاً گوشت الاغ را نخورید ما عرض کردیم این موقت است اهل سنت گفتند این دائمی است. لذا آنها گفتند الاغ حرام است.

یکی از حضار: خوب اگر شک کردیم قاعده چیست؟

آیت الله مددی: قاعده ای ندارد، باید از روایات نگاه بکنیم. قاعده ای خاصی ندارد.

وقتی فرمود عفی این عفو دائمی است، آن وقت در منطقه ای عفو که اصطلاحاً منطقه الفراغ است می شود مثلاً ماشین را زکات گرفت، آن وقت برای اینکه چون این زکات در شریعت مقدسه هم قداست دارد هم شرایط خاص مثل نصاب و اینها دارد بعدش هم مقدارش معین است چون عرض کردیم زکات اساساً روی دو و نیم درصد است به طور کلی، نرخ کلی زکات دو و نیم درصد است، در بعضی از حیوانات تا یک درصد است مثل گوسفند و اینها شاید بعضی ها هم کمتر در غلات هم و در میوه جات هم در بعضی هایش پنج درصد و ده درصد و الا اصل زکات به طور طبیعی دو و نیم است، یک و هفتاد و پنج هم داریم، در بعضی از موارد گوسفند روی هشتاد تا نصاب اولش دو و نیم است، نصاب دومش یک و هفتاد و پنج صدم درصد است.

علی ای حال این ها را ما توضیحاتش را مفصل عرض کردیم البته خمس از اول روی بیست درصد بود عرض کردم در این کتاب مستجار الله که ضد شیعه نوشتند، نوشته من رأی شیعه در باب خمس را می پسندم، کتاب ضد شیعه این را نوشته است. یکی از اشکالات مهم به شیعه هم خمس است، ایشان می گوید به نظر من و ایشان توسعه هم می دهد می گوید حتی در هبه و میراث و اینها هم خمس را بگیرید، اعتقادش این است که رأی شیعه در باب خمس خوب است. آن وقت او از باب همین نسب ریاضی که دو و نیم درصد، پنج درصد، ده درصد، بیست درصد. یعنی آن نسبت ریاضی هم که در باب مالیات هست در اینجا کامل مراعات شده است.

عرض کردیم خمس را از سال دوم پیغمبر گرفتند، زکات را هم اول زکات فطره سال هشتم، سال نهم و دهم هم زکات مال را گرفتند، اموال را.

خوب دقت کردید، پس نه زکات خیل تخصیص است نه خذ من اموالهم صدقة عام است تخصیص خورده است، آن حکم فریضه ای الهی است که باید از اموال آنها صدقه گرفته بشود و تپهرهم بها. عرض کردم چند بار بعضی ها از این توجه نکردند خیال کردند مثلاً

می گویند صدقه مثلا اوصاف ما فی ید الناس گفتند از آیه هم درمی آید چون تطهیر، آیه نگفت تطهرها بها ، تطهرهم مردم را با آن پاک می کنیم نه اینکه اموال را با آن پاک می کنیم. اشتباه کردند خیال کردند آیهی مبارکه راجع به اموال است.

علی ای کیف ما کان تطهرهم بها و تزکیهم ، ضمیر هر دو به خود مسلمانها برمی گردد نه به مال.

علی ای کیف ما کان آن که ما الان داریم این است آن وقت لذا این مطلبی را که شافعی می گوید گاهی می گوید سنت و فریضه گاهی می گوید تخصیص آیا یکی است عرض کردیم دو تاست اگر تخصیص شد یعنی مراد جدی از آیهی مبارکه خذ من اموالهم همان دو تاست این تخصیص . اگر سنت و فریضه شد نه ، فریضه به حال خودش است اخذ مال ، سنت هم به حال خودش است.

آن که پیغمبر سنت قرار دادند در نه چیز است فریضه هم به حال خودش ، آیا شافعی ملتفت نشده که این دو تا تعبیر با هم فرق می کنند، یا مثلا علمای ما بعدی که آمدند این را تخصیص تعبیر کردند که در روایت ما در روایاتمان تخصیص نداریم سنت و فریضه داریم.

یکی از حضار: از باب حکومت و قرود باشد

آیت الله مددی: ابداء ، ربطی ندارد به آن ، ربطی به آن مقامات ندارد.

یکی از حضار: شیخ انصاری می خواست اینطوری حلش بکند .

آیت الله مددی: نمی شود، نه حل نمی شود.

علی ای حال این نکته را من یک توضیحی بدهم چون اینجا یک پروندهی دیگری باز می شود این طور نیست که حالا ما اینجا نشستیم خیال کنیم، حالا من نمی دانم مراد شافعی این هست یا نه ، لکن اینجا یک مطلب دیگری مطرح است و آن اینکه حقیقت سنت چیست ؟ مشکل اساسی این است. از روایات ما من حیث المجموع درمی آید که سنده رسول الله ، خود رسول الله جعل کرد اما در کلمات اهل سنت حالا همه شان چون این بحث را مفصلا در کتبی که آنها در سنت نوشتند نگاه نکردم که اقوی اما در آن مقداری که من دیدم می گویند نه سنت جعل الهی است جعل رسول الله نیست و حتی سنت در خود قرآن هم آمده تعبیرشان این است.

لکن ما نمی فهمیم آن را فقط رسول الله می فهمد، دقت کردید؟

ظاهر روایت ما این است که سنت آن است که خود رسول الله جعل بکنند، مثلا تمسک هم شده به آیهی مبارکه ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم، حالا آتاکم ، ممکن است آتاکم عن الله ، لکن ظاهر و ما نهاکم به خود رسول الله برمی گردد نه اینکه عن الله ، تمسک شده به این آیهی مبارکه .

آن‌ها هم تمسک کردند که له الخلق والامر، امر، خلق را تکوین گرفتند امر را هم تشریع گرفتند که تکوین و تشریع منحصر در اختیار خداست هیچ کس حق دخالت در تکوین و تشریع ندارد حتی رسول الله، پس بنابراین دیدم بعضی از معاصرین شیعه هم به این تمایل پیدا کردند نه به آن حرفی که اهل سنت چون ظاهراً دقت نکردند.

علی ای حال آیا احتمالاً شافعی نظرش به این است احتمالش هست چون الان من نمی دانم شافعی مبنایش در باب سنت چیست، لذا این اشکال من که فرق است ما بین سنت و فریضه تفسیر بکنیم یا تخصیص، روی این حساب روشن شد که فرق نمی کند.

یکی از حضار: خوب الان شارع هست رسول الله یا نه؟

آیت الله مددی: ما می دانیم شارع، دقت کردید روشن شد نکته‌ی فنی.

پس این خیال نکنید ما اینجا نشستیم برای خودمان حرف می زنیم، حرف را باید با دقت بررسی کرد، شاید ایشان قائل است که، دقت کردید، سنت و فریضه با تخصیص نتیجه اش یکی است. چرا؟ چون سنت را هم از کتاب فهمیده است. دقت کردید؟ یعنی پیغمبر اکرم که نه چیز قرار داد این نه چیز را هم از قرآن فهمیده است. خذ من اموالهم صدقة هم آیه است حالا آن آیه را ما بلد نیستیم، یعنی در آیات قرآن است یعنی آن معنا را ما نمی فهمیم دقت کنید. اما رسول الله مطلع می شوند. ما الان آیه ای که نه تا باشد نداریم دقت می کنید؟

لکن ما نمی دانیم اما رسول الله از آیات این نه تا را پس سن رسول الله یعنی مراد جدی خذ من اموالهم را گفته است. پس تخصیص با فریضه و سنت یکی می شود. ای اشکالی که من دیروز آخر بحث رسیدم امروز توضیحش بود این. بله آقا؟

یکی از حضار: در روایات زکات همین که فرمودید و مناسب قول شافعی همین است اما در روایت اضافه کردن دو رکعت به نماز مشکل است. در روایت پیغمبر می فرمایند که قد فرض علیکم فی الذهب و الفضة وفلان وفلان یعنی دارد تبیین می کند همانی که زکات های آیت الله مددی: تبیین رسول الله مشکل ندارد نه، اما در باب رکعتین هم دارد، این هم معنایش این است که رسول الله از آیات مبارکه فهمیدند چهار رکعت نه اینکه خودشان دو رکعت اضافه کردند بله. آن هم همینطور است، لکن انصافش این است که در روایات ما اضافه‌ی بر اینکه تصریح شده که سن رسول الله نسبت سنت به رسول الله عمده‌ی نکته تفاوت‌هایی است که بین سنت و فریضه گذاشته شده است.

یکی از حضار: باب تفویض را فرمودید دیگر.

آیت الله مددی: ما در باب تعارض متعارض شدیم. البته در دوره‌ی اول مفصل تر متعرض شدیم، دوره‌ی دوم کمی کمش کردیم.

علی ای حال این روایات، یعنی نکته‌ی اساسی را دقت بکنید، اگر این باشد باید بگوییم فرقی بین سنت و فریضه نیست و لذا عرض کردیم اگر تقیید بگیریم یا تخصیص نتیجه اش این است همین فرعی که الان مثال زدیم و اغسلوا ایدیکم اگر ما بگوییم روایات تقیید می زند

یعنی بیان می کند و اغسلوا یعنی دست راست مقدم بشود به دست چپ یا بگوییم نه آیهی مبارکه ناظر به اصل غسل است شسته بشود. اما اینکه راست مقدم بشود من سنة رسول الله ، اگر سنت را با کتاب یکی گرفتیم قاعداً تقييد و سنت یکی می شود، فرق نمی کند، آثارش هم یکی باید بشود.

لکن در روایات ما آثار را فرق گذاشتند خوب این را نمی شود انکار کرد. در روایات ما بین آثار سنت و فریضه فرق شده ، پس معلوم می شود دو نحوه ی جعل است، ولذا اگر تقييد فهمیدیم کسی سهوا ، اشتباها دست چپ را مقدم کرد وضویش باطل است چون تقييد است دیگر، اما اگر سنت و فریضه فهمیدیم دست را شسته هر دو دست را شسته ترتیب را مراعات نکرده ترتیب هم که سنت است، اخلاص به سنت لا تنقض الفریضة پس وضویش درست است.

عرض کردم تا آنجایی که من در ذهنم هست در عروه و حواشی عروه گفتند وضو باطل است طبق این قاعده ای که من الان عرض کردم وضو درست می شود.

یکی از حضار : استاد ممکن نیست شافعی سنت را دو تایش را فهمیده است، یعنی هم نه تا سنت دائمی است هم نگرفتن و عفو بقیه سنت دائمی است، این سنت دائمی مخصص آن فریضه است که گفته اموال.

آیت الله مددی : خوب عرض کردم این با ظواهر روایات ما نمی سازد. ما عرض کردیم در روایات ما یکی باب تراحم آمده که غسل جنابت با مس میت.

غسل میت، اصلاً شستن میت نه مس، غسل مس میت و خود غسل میت هر دو جزو سنن هستند، هر دو کامل جزو سنن هستند، اصلاً غسل حیض هم جزو سنن است در قرآن غسل حیض نیامده است ، اصلاً در قرآن ترک حائض برای نماز نیامده است، مسائل ارتباط با شوهر در نماز آمده است.

هر دویش اذا قبلت الحيض فادع الصلاة هر دویش جزو سنن هستند. آن وقت تطهر که در قرآن آمده مراد پاک شد از ظواهر دم است خون است، فاذا تطهرن مراد این است اصولاً غسل حیض در قرآن ذکر نشده است. و غسل جنابت که در قرآن ذکر شده در یک آیهی مبارکه به عنوان طهارت است. دیروز هم عرض کردیم در یک آیهی مبارکه نه، و لذا در آن روایت دارد ای وضوء اطهر من الغسل یا انقی ، انقی گفتیم روشن نیست ، اطهر باید باشد.

مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب این اوائل تهذیب بحث های استدلالی دارد می گوید مراد ای وضوء اطهر من الغسل یعنی غسل جنابت و همین هم درست است همین مطلب ایشان هم درست است. سرش هم عرض کردیم چون در قرآن دارد و ان کنتم جنبا فاطهروا.

اهل سنت گفتند فاطهروا یعنی وضوء بگیرد لذا آنها می گویند بعد از غسل باید وضوء گرفته بشود، طهارت وضوء است مراد، عرض کردیم ظاهر آیه این است که خود غسل طهارت است. چون یک جای دیگر هم در قرآن به کار برده شده و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا، آن جا عنوان اغتسال آمده این جا عنوان تطهیر آمده دقت کردید ؟

ظاهر قرآنی یفسر بعضه بعضا اغتسال خودش تطهیر است و لذا امام فرمودند ای وضوء شما چرا می گویند وضوء بگیرد، جایی که خداوند غسل را طهور قرار داده شما چه وضویی می خواهید بگیرد چه طهوری می خواهید انجام بدهید.

یکی از حضار: برای همین هم هست که بدعت است وضوء بعد از غسل جنابت ؟

آیت الله مددی: بله درست نیست. دقت کردید ؟ یعنی جزوش

واما و لذا اینکه می گویند غسل مستحبی، مستحبی به اصطلاح مجزی نیست، ما عرض کردیم واجبش هم مجزی نیست چه برسد به مستحبی مثل غسل حیض، زنی که غسل حیض می کند باز هم باید وضوء بگیرد، آن غسلی که در آیهی مبارکه ولذا خوب دقت بکنید اگر در روایات حیض این بود و اذا ادبرت الحیضة فتطهري مثلا، و در روایت بود اذا ادبرت الحیض فاغتسلي آن وقت می گفتیم غسل مساوی با تطهر است. اینها نکات فنی است که شاید به این زودی ها جایی پیدا نشود.

و لذا مرحوم آقای خوئی هم می فرمایند ای وضوء اطهرن الغسل این تمسک به این حدیث روشن نیست، تمسک به این حدیث باید جایی بشود که آن غسل طهور قرار داده شده است. عرض کردیم طهور یعنی طهارت، طهور ما یطهر به. این در لغت عرب هست، فَعُول و فُئُول، فُئُول خود آن عمل است، فَعُول ما یفعل به، مثل سَحَوْر یعنی آن که انسان سحر می خورد، سَحَوْر سحری خوردن، فُطُور و فُطُور یعنی ناشتایی به اصطلاح. نُشُوق و نَشُوق آن چیزی که استنشاق می کند، سَنُون و سُنُون، سُنُون یعنی مسواک زدن و سَنُون یعنی آن مسواکی که به دندان هایش می زند و الی آخره که دیگر نمی خواهم وارد این مقوله بشوم.

خود غسل ببینید اشتباه آن کار این است این روایت مبارکه نمی خواهد بگوید هر وضوئی نه یک جایی که وضوء طهور قرار داده شده وضوء نمی تواند مخصوصا در جایی که در قرآن آمد دیگر. یکی حتی تغتسلوا آمد یکی فاطهروا آمد دیگر شما طهور را از آن بالاتر نمی توانید تصور کنید.

پس غسل جمعه اصلا اگر چون طهور دقت بکنید صدق این که یک غسل طهور باشد اولش مبنایش بر این است که یک حدثی باشد تا طهور باشد، اگر حدث نباشد که طهور از چه خوب ؟ این توجه نکردند بزرگان ما رحمهم الله این ها خیال کردند مثلا غسل جمعه مجزی از وضوء است اصلا وضوء در روز جمعه که حدث نیست که حالا می خواهیم غسل احرام بکنیم، اینکه حدث نیست که.

یکی از حضار: حدث اکبر و اصغر الان

آیت الله مددی: اصغر هم نیست.

یکی از حضار: اصغر هست دیگر.

آیت الله مددی: ورود در روز جمعه حدث دارد، شما وضو داشتید صبح وارد روز جمعه شدید حدث پیدا کردید؟ شوخی می فرمایید

حتما، ورود در روز جمعه که حدث نیست. مضافا که حدث اصغر قطعا غسل برش مجزی نیست، یا شب جمعه یا شب بیست و یکم این ها اصلا حدیث نیستند که طهور درش فرض بشود. توجه نشده است.

این ها خیال کردند ای وضوء اطهر من الغسل یعنی هر غسلی، این اطهر آورده لذا گفتیم کلمه ای انقی چون انقی معتبر نیست درش،

طهوریت فرض حدث است اگر حدثی نباشد طهور از چه آخر؟

و لذا گفت ان کنتم جنبا فاطهروا،

یکی از حضار: در حیض حدث نیست؟

آیت الله مددی: در حیض چرا حدث هست اما اغتسال آمده طهور نیامده

یکی از حضار: استاد حتی با قرائت

آیت الله مددی: و لذا در ذیل این آیه مبارکه ف تیمموا صعبا طيبا، بعد خود آیه یرید الله لیطهرکم این تیمم هم طهور است دقت

کردید؟ بعد از اینکه آیه و ان من کنتم مرضی او علی سفر وجاء احد منکم و الی آخر ف تیمموا صعبا طيبا بعد می گوید یرید الله لیطهرکم این هم طهور است، یعنی.

و لذا التراب احد الطهورین، آن جا طهور بخوانید، یکی را طهور بخوانید یکی را طهور، لا صلاة الا بطهور آنجا را به طهور بخوانید،

التراب احد الطهورین این دقت کنید، طهور تعبیر شده نه تعبیر شده به این که یک وظیفه ای است.

علی ای یک مقداری از بحث خارج شدیم باز برگردیم به بحث خودمان.

یکی از حضار: ببخشید حتی با قرائت ولا تقریوهن حتی یتطهرن

آیت الله مددی: هر کدام باشد مراد پاک شدنش است.

و لذا آن جا اصلا مساله‌ی غسل در قرآن مطرح نشده راجع به حیض ، چون مساله‌ی نماز مطرح نشده است ، اصلا در آیات قرآن مساله‌ی نماز حائض مطرح نشده است. این که اگر حیض آمد حائض باید نماز نخواند این در سنن پیغمبر است دیگر حالا شرح این مطالب و معلوم شد که خیلی اصلا مطالب خیلی جابجا شده است.

اینها خیلی ، معاصرین هم عده‌ی زیادی بعد از مرحوم آقای ، این رأی مشهور نبود بین شیعه مشهور بین شیعه که غسل واجب چه برسد به غسل مستحبی مجزی نیست الا غسل جنابت دیگر از زمان مرحوم استاد آقای خوئی دیگر فعلا بین موجودین غالبا مشهور شده غسل مستحبی هم ، توجه نشده ای وضوء ، روشن شد ؟ اطهر من الغسل ، یعنی جایی که غسل طهور قرار داده شده است. دقت کردید ؟ و جایی غسل طهور قرار داده می شود که حدث باشد ، حدث نباشد طهور یعنی چه ؟ بله روایت داریم غسل جمعه طهور من الجمعة الى الجمعة این طهور چون آب کم بود یک بار که در جمعه بشویند اقلا بدن ، چون بعد روغن مالی می کردند که بدن ها بو نکنند ، این طهور طهور ظاهری است نه اینکه طهور تعبیدی مثلا غسل احرام ، شما موارد غسل مستحبی ، غسل زیارت سید الشهداء بنا بر استحبابش که ، غسل زیارت سید الشهداء این نیست که زیارت سید الشهداء حدث باشد که آدم غسل بکند. اصلا صحبت حدثی نیست که طهور بیاید تا ببینیم این وضوء اطهر هست یا اطهر نیست ، دقت کردید ؟ این هم راجع به این مطلب ،

پس این مطلب چون آثار دارد و عرض کردیم از همه‌ی آثارش مهم تر فان السنة لا تنقض الفریضة معلوم می شود ما بین سنت و فریضه فرق است بعید است ما ، اولاً عرض کردیم آن که از طریقه‌ی اهل بیت است این است حالا چرا این قاعده‌ی سنت و فریضه خصوصاً با این ترتیبی که ما داریم عرض می کنیم مشهور نشد این نکات خاص خودش را دارد که حالا فعلاً اشارات به آن کردیم و تفصیلش ، چون این قاعده باید کاملاً بررسی بشود مساله‌ی فریضه و سنت.

ما بحثمان این بود این لفظ صوری قصه ، یعنی ما مثلاً عام و خاص ، حالا یک مثال دیگر بزنم اختصاص به این ندارد عام و خاص. یک مساله‌ای هست به نام ترتب بین اصحاب که اگر جایی تراحم شد ، اصطلاحی شده بین متاخرین اگر اختلافی بین دو حکم بود به مقام تشریع برگردد تعارض می گویند ، به مقام امتثال برگردد تراحم می گویند اصطلاحشان این است ، آن وقت در مقام تشریع شواهد خاص خودش ، در مقام تراحم هم معروف این است که امر به اهم می ماند امر به مهم می رود و لذا اگر مهم را اتیان کرد باطل است مشهور به این است مشهورشان این است.

بحث ترتب آمد گفت نه آقا فرق است بین تراحم و تعارض ، در تعارض اگر شد یک حدیث را قبول کردیم آن حدیث دیگر کلا می رود اما در تراحم اگر یکی را گفتیم اهم است و قبول کردیم آن مهم کلا نمی رود، اگر ما اهم را انجام دادیم مهم می رود، حالا اهم را انجام ندادیم مهم به حال خودش محفوظ است. این نکته ی فرق این که اختلاف دو تا حکم در مقام تشریع باشد یا مقام امتثال باشد.

اینجا فوائد ، مرحوم نائینی ، عرض کردیم این مبنا را مرحوم نائینی، البته این یک زمینه های اجمالی از قبل داشته لکن دیگر مرحوم نائینی، می گویند نقل می کنند ایشان فرمودند نحن ربانی الترتب، البته ترتب را ایشان از استادشان مرحوم آقای فشارکی آن هم در مکتب سامراء الی آخره ، لکن خوب ایشان خیلی تاسیس مقدمات و اینها فرمودند و مفصل متعرض شدیم که ما هم ترتب را قبول نکردیم خلافاً للمشهور و زیر بار ترتبی که ایشان فرمودند نرفتیم.

علی ای حال مشهور این است که اگر مثلاً امر به اهم بود و عصیان کرد، عصیان نه به اینکه بگویند من انجام نمی دهم، نه همین که مشغول نماز شد عصیان امر ازاله کرده است. چون مکلف بود به ازاله نجاست ازاله نکرد مشغول نماز شد این نماز را ایشان صحیح می داند، عرض کردم مشهور صحیح نمی دانستند. حالا آن بحث جای خودش.

خوب بحث ترتب را قبول کردند آقایان، یک فرع فقهی هم هست در عروه هم هست کسی در ماه رمضان مثلاً فرض کنید نذری دارد که یک روزی روزه بگیرد می آید در ماه رمضان می گوید امروز روزه می گیریم وفاء به نذر خودم خوب آقایان فتوایشان بر این است حواشی عروه را هم نگاه بکنید، فتوایشان بر این است که این باطل است، در ماه رمضان چون نیت ماه رمضان نکرده برای ماه رمضان نوشته نذر هم در ماه رمضان نمی شود باطل است، نه برای ماه رمضان می شود و نه برای نذر

آقای خوئی ببینید ، وقتی می گوئیم صوری، ایشان گفتند نه اینجا ترتب جاری می شود، ایشان مکلف بوده ابتداءً به ماه رمضان تکلیف به نذر هم داشته ، اهم را انجام نداده نذر را انجام داده پس نذر واقع می شود. حالا نمی دانم چند تا از آقایان محشی با ایشان موافقت کردند آن را من نمی دانم ، اما ایشان، دقت کردید ؟ این تفکر .

اما اگر ما آمدیم و گفتیم خیر آقا مساله اینجا نیست، اصلاً این مساله ی به اصطلاح روزه ی ماه رمضان جزو فرائض الله است، اصلاً یک روایت دارد ان فريضة الله من فرائض الله وفريضة الله لا تعدى بالتظنى ، این صم للرؤية وافطر للرؤية را برای این جهت گفتند. بالتظنى حمل، این فريضة الله است.

و اما مساله ی قضا ، حالا این مساله ی قضا را هم اینجا بگوئیم، اینها جزو سنن پیغمبر است اشتباه نشود، الان شما شاید بگوئید که مسافر قضا می خورد مریض قضا می خورد، ماه رمضان است دیگر مسافر و مریض قضا می خورند، این یک اشتباهی است که متأسفانه

اصلش برای اهل سنت است در کتابها ما هم آمده عرض کردیم مسافر قضا نمی کند ، این یک اشتباهی است ، قضا عبارت است از فوت عمل در زمان خودش البته مشهور بین علما فوت را امر عدمی می دانند ، یعنی اگر عمل انجام نگرفت ، آقای خوئی فوت را امر وجودی گرفته است . به معنای اخلاء الزمان من العمل مثلا واجب در آن زمان ، ایشان اخلاء گرفتند نه عدم عمل ، حالا با اصول احراز می شود یا نمی شود فایده اش در آنجا حالا وارد این بحث نمی شویم .

ببینید در ماه رمضان این یک نکته ای است لطیف است ، در ماه رمضان اصولا فوت نشده است . یک روایت واحده داریم می خواهید بیاوریدش ما اینها ، این روایت واحده در قرآن چهار تا عنوان آمده ، شهد منکم الشهر ، مریض و مطیق و مسافر ، چهار تا عنوان آمده است این چهار تا شاهد و مریض و مسافر و مطیق ، در دو تا آیه آمده یکی تکرار شده بقیه اش ، آن وقت اینطور شده فمن شهد منکم الشهر فليصم ، کانما وظیفه ی کسی که در حاضر شهر است ، یعنی حاضر است مسافر نیست و سلیم است و سالم است روزه بگیرد .

و من کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر ، خوب دقت کنید ، از همان اول وظیفه اش این است در غیر ماه رمضان روزه بگیرد .

یکی از حضار : ما اَیْنِها

آیت الله مددی : ما اَیْنِها

یکی از حضار : همین که در عیاشی است ؟

آیت الله مددی : نه .

یکی از حضار : من شهد فلم یصم

آیت الله مددی : نه این سند هم دارد از خط غلو بوده .

یکی از حضار : ما اَیْنِها لمن

آیت الله مددی : اَیْنِها نه اَیْنِها

این روایت یک روایت واحده است متأسفانه اما خیلی روایت قشنگی است . و سندش هم مشکل دارد یک کمی .

یکی از حضار : سهل بن زیاد ؟

آیت الله مددی : بله ، سندش هم مشکل دارد ، همین خط غلو است یک کمی مشکل دارد اما خیلی لطیف است ببینید دقت کنید در

اینجا خوب دقت کنید این ظرافت کار را نمی گوید چون روزه نگرفت اصلا وظیفه اش در خارج ماه رمضان است پس مساله ی قضا نیست

اصلا .

مطابق هم وظیفه اش فدیة است یعنی یکی وظیفه اش روزه است، یکی وظیفه اش خارج از ماه رمضان، عدة من ایام اخر ، یکی هم وظیفه اش فدیة، فدیة به اصطلاح آن را چه می گویند کسی که سربازی نمی رود یک پولی می دهد عوض می گویند چه می گویند اصطلاحا، فدیة بدل است به اصطلاح ، در لغت عرب فدی یعنی بدل ، فدیة بدلش را بدهد طعام مساکین والذین یطیقونه فدیة .

پس مطابق وظیفه اش فدیة است، مریض وظیفه اش خارج ماه رمضان است. صحیح و سالم هم در خود ماه ، پس بحث قضا مطرح نیست.

یکی از حضار: فمن سافر فلیفطر ان

آیت الله مددی: بله فلیفطر،

لذا خوب دقت کنید اهل سنت گفتند و ان کان منکم مریضا او علی سفر فافطر، چون آن ها قضا گرفتند ، چون آن ها وظیفه ی مسافر را الزاما نگرفتند که روزه ندارد ، خوب دقت بکنید این از نکات فنی است که ، آنجا لذا افطر دارد ما نه افطار بکنیم نه کذا وظیفه اش نیست در ماه رمضان.

ولذا یک مساله ی باز بسیار مهم، اگر جاهل بود فرض کنید سنی بود تازه شیعه شده است. نمی دانسته که شیعه در ماه رمضان روزه نمی گیرد مسافر روزه نمی گیرد، این در سفر جهلا روزه گرفت ، فتوا فعلا بر این است که درست است چند تا روایت هم دارد، یکی اش یا لا اقل دو تایش در ماه رمضان است یک بابی دارد در وسائل ، جهلا روزه گرفت ، در ماه رمضان در حال سفر ، تا آنجایی هم که من دیدم ، طبعا من از حواشی ها ده ، پانزده تا از حواشی را دیدم ، این ده پانزده تا حاشیه هیچ کدام تعلیق نزده گفتیم باطل است روزه باطل است ، چون اصلا امر به روزه نداشته است، دیگر جهل بنا نبود که امر را درست بکند . جهل بنا بود عذر باشد.

یکی از حضار: فرمودید روایت هم دارد ؟

آیت الله مددی: بله روایت هم دارد، روایت را باید حل کرد به غیر ماه رمضان، چون غیر ماه رمضان این طور است. اگر ، چرا ؟ چون روزه ی مسافر در ماه رمضان فریضة من الله که نباید روزه بگیرد ، خارج از ماه رمضان، در غیر از ماه رمضان مطلق روزه را سنة من نبی که مسافر روزه نگیرد، این خلط بین سنت و فریضة است .

یکی از حضار: آن سنت جهلا پس درست است.

آیت الله مددی: آها چون جهلا شد اشکال ندارد روشن است ؟

یک مساله‌ی ، چند تا مساله‌ی ، یعنی اصول را ما سعی کردیم با فقه هماهنگ بشود که معلوم بشود اصلا مطلب سرجایش ، دقت کنید چه می‌خواهم بگویم ، اصلا آنجا ندارد که قضا بکند ولذا یکی از مشکلات این است که ما باید یک تاسیس اصل بکنیم که اگر کسی فات منه الصوم علیه القضاء ، مرحوم شیخ انصاری در کتاب صومش می‌آید تاسیس اصل می‌کند، چون ما عنوان فاطر نداریم، در یک روایت واحده است برای حریر است عنوان فاطر آمده است.

ما عنوان فاطر را در صلاة داریم اقضی ما فات کما فات این هم خودش ، و لذا اصلا عده‌ای از اهل بیت مخصوصا در ائمه‌ی زیدیه، نه ائمه یعنی خود زید بعدی‌هایشان قائلند که این فسقه‌ای که روزه نمی‌گیرند قضا برایشان واجب نیست، چون دلیلی برایش نیامده است. دقت کردید ؟ مرحوم آقای بجنوردی نقل می‌کردند، دیگر حالا وقت هم تمام شده از مرحوم آقا ضیاء در کفاره می‌گفتند ، بر این فسقه کفاره نیست چون به عنوان من افطر متعمدا است و این اصلا روزه نبوده است که حالا افطر صدق بکند . این اصلا روزهنگرفته است لذا عنوان افطر، من یادم می‌آید در تعلیقه‌ی ایشان، ایشان تعلیقه‌اش بر عروه چاپ شده خیلی هم تعلیقه‌ی لطیفی است انصافا، تعلیقه رشیده در تعلیقه‌ی ایشان ندیدم اما این را من نقلا ، شاید هم مثلا آقا ضیاء در همین گعده‌ی علمی مطرح کردند که من افطر .

و لذا خوب دقت کنید این کتاب صوم مرحوم آقای خوئی را اگر نگاه کنید در باب کفارات ایشان از این راه وارد می‌شود می‌گوید اصلا من افطر یعنی من اکل در ماه رمضان ، من افطر فی شهر رمضان یعنی من اکل ، افطر را مساوی با اکل ، این نکته دارد آقای خوئی می‌خواهند از آن شبهه جواب بدهند. که اگر کسی اصلا روزه نبود غذا خورد این افطار برش صدق نمی‌کند چون روزه نبود که روزه را از بین ببرد .

لذا ایشان می‌گوید اصلا افطر یعنی اکل البته انصافا این معنا هم خلاف ظاهر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین